

اقتراح:

ارزیابی برنامه‌های اول و دوم توسعه از منظر آرمان‌های اقتصاد اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر حکومت، این انتظار به حق از سوی مردم پدید آمد که به تدریج و با اجرای برنامه‌های روشن، اهداف نظام اسلامی از جمله در ابعاد اقتصادی تحقق یابد. «فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی» این افتخار را دارد که از طریق گفت‌وگو با صاحب‌نظران اقتصاد ایران، میزان تحقق آن اهداف را بررسی کند. در این شماره موضوعات «عزت و اقتدار اقتصادی» و «تحقق عدالت اجتماعی» را به بحث می‌گذاریم و دیدگاه اساتید بزرگوار دانشگاه: دکتر مرتضی قره‌باغیان (معاونت محترم اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی)، دکتر حسن سبحانی (نماینده محترم مجلس شورای اسلامی) و دکتر یدالله دادگر را جویا می‌شویم.

۷

○ اقتراح: ارزیابی برنامه‌های اول و دوم توسعه ○

* یکی از اهداف مهم اقتصاد اسلامی، دستیابی به عزت و اقتدار اقتصادی است. شما عملکرد اقتصادی دولت‌ها را در دستیابی به این هدف، در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ دکتر قره‌باغیان: عزت و اقتدار اقتصادی از یکسو به مفهوم افزایش عزت و اقتدار بین‌المللی و کاهش وابستگی (و نه کاهش روابط اقتصادی و تجاری) به دنیای خارج و از سوی دیگر به مفهوم رشد، توسعه و شکوفایی اقتصادی است. در رابطه با توسعه روابط اقتصادی خارجی بدون افزایش وابستگی اقتصادی، به ویژه طی سال‌های اخیر،

پیشرفت‌های چشمگیری حاصل شده است. در این خصوص بهبود وضعیت تراز بازرگانی کشور، به ویژه طی سال‌های برنامه دوم، حاکی از وضعیت مطلوب اقتصادی کشور در رابطه با دنیای خارج می‌باشد. چنان‌که در سال ۱۳۷۸ مازاد تراز بازرگانی کشور حدود ۶/۲ میلیارد دلار بوده است. هم‌چنین افزایش نقش ایران در تصمیمات اقتصادی بین‌المللی، به ویژه تأثیرگذاری آن بر وفاق بین اعضای اوپک که منجر به افزایش قیمت نفت گردید، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران و افزایش تمایل سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری و یا مشارکت در پروژه‌های سرمایه‌گذاری ایران، از جمله شاخص‌های قابل اشاره در این ارتباط می‌باشند.

در رابطه با رشد و شکوفایی اقتصادی که مهم‌ترین مشخصه عزت و اقتدار اقتصادی یک کشور است، وضعیت شاخص‌هایی همچون نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ بیکاری و سرمایه‌گذاری می‌توانند به عنوان برخی معیارهای مهم عملکرد اقتصاد کشور طی این دوره، مورد بررسی قرار گیرند. متوسط نرخ رشد اقتصادی به قیمت‌های ثابت، طی برنامه اول توسعه حدود ۷/۳ درصد بوده است. این نرخ رشد طی برنامه دوم به حدود ۳/۰۸ درصد کاهش یافته است. بخشی از این کاهش را می‌توان به استفاده و تکمیل برخی ظرفیت‌های خالی در برنامه اول (پس از جنگ) و عدم وجود این فرصت‌ها در برنامه دوم و نیز کاهش درآمد نفت طی این دوره، مربوط دانست.

تورم، شاخص دیگری است که هم از جهت حفظ قدرت خرید افراد جامعه و هم از جنبه حفظ قدرت ارزش پول ملی و قدرت رقابتی کالاهای تولیدی کشور، یکی از معیارهای اقتدار اقتصادی کشور به حساب می‌آید. متوسط این شاخص طی برنامه اول توسعه، در حد ۲۵/۲ درصد قرار گرفت و در سال اول برنامه دوم به ۴۹/۴ درصد افزایش یافت. گرچه نرخ تورم در کشور هنوز در سطح بالا و غیر قابل قبولی قرار دارد، لیکن کاهش نرخ مذکور، به نحوی که چهار سال آخر برنامه دوم در حد متوسط ۲۰/۲ درصد قرار گرفت، حاکی از بهبود نسبی است.

دو شاخص نرخ بیکاری و نرخ رشد سرمایه‌گذاری نیز از جمله مشخصه‌های توان اقتصادی کشور می‌باشند. افزایش نرخ بیکاری و کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری، از تهدیدات اقتصاد ملی محسوب می‌گردند. شایان ذکر است که متوسط نرخ بیکاری در طول برنامه اول توسعه ۱۱/۱ درصد و در برنامه دوم ۱۲/۱ درصد بوده است. کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری واقعی از متوسط ۱۳/۳ درصد در برنامه اول به ۲/۴۸ درصد در برنامه دوم،

حاکمی از روند نامطلوب سرمایه‌گذاری در کشور است.

گرچه بخشی از کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری در برنامه دوم را می‌توان به کاهش سرمایه‌گذاری دولت ناشی از کاهش قیمت نفت منتسب نمود، لیکن بخش قابل توجهی از این کاهش مربوط به عدم وجود انگیزه کافی در بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری است. در این رابطه هم حجم قابل ملاحظه فرار سرمایه از ایران که بعضاً تا دو میلیارد دلار در سال گزارش شده است، و هم عوامل ایجاد ناامنی اقتصادی و اجتماعی، به ویژه طی سال‌های اخیر که عامل اصلی خروج این میزان سرمایه است، یقیناً تأثیر نامطلوبی بر روند سرمایه‌گذاری در کشور داشته‌اند. در مجموع، به رغم تلاش‌های صورت گرفته و برخی موفقیت‌ها در زمینه مسائل اقتصادی طی برنامه اول و دوم توسعه، نتایج به دست آمده در حد مطلوب نبوده است که دلایل اصلی آن را می‌توان وجود برخی موانع و مشکلات ساختاری، قانونی و نهادی در نظام اقتصادی کشور دانست.

□ دکتر سبحانی: ابتدا لازم است به این نکته توجه شود که دولت‌ها در سال‌های پس از جنگ لزوماً در صدد عملیاتی کردن اقتصاد اسلامی نبوده‌اند، بلکه با توجه به مشکلات اقتصادی کشور، با بهره‌مندی از بخشی از کارشناسان سازمان‌های دولتی به تهیه و ارائه برنامه‌هایی به دولت و مجلس شورای اسلامی اقدام نموده‌اند که به نظرشان می‌آمد می‌تواند بخشی از کمبودها، نواقص و کاستی‌های مزمین اقتصاد ایران را برطرف نماید. لذا طرح این سؤال که دولت‌ها در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه تا چه میزان به هدف عزت و اقتدار اقتصادی رسیده‌اند، می‌تواند تا حدودی بلاموضوع باشد.

با وجود این، نمی‌توان از این مهم نیز غفلت کرد که در هر حال فعالیت‌هایی که به منظور افزایش ظرفیت تولید و ایجاد اشتغال و فراهم آوردن امکانات دسترسی مردم به تسهیلات زندگی اعمال گردید، می‌تواند به نحوی در راستای توانمند کردن اقتصاد محسوب شده و ارزیابی گردد. منتها نکته‌ای که باید مورد دقت قرار گیرد آن است که منظور از عزت و اقتدار اقتصادی چیست؟ بدیهی است اگر عزت اقتصادی و اقتدار بمعنی قرار گرفتن اقتصاد کشور در جایگاهی باشد که در مقایسه با کشورهای دیگر که شرایط جمعیتی و اقلیمی مشابه ما را دارند، از شایستگی‌های در خوری برخوردار شده است، باید در این مقوله با احتیاط و دور اندیشی بیش‌تری سخن گفت. اما اگر غرض از اقتدار اقتصادی و عزت آن باشد که کشور در پایان برنامه اول توسعه (یعنی سال ۱۳۷۳) نسبت به سال ۱۳۶۸ (که پایان جنگ بوده است) دارای رشد قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد بوده است (بدون این‌که

۹

به امکان استمرار این رشد عنایتی داشته باشیم) در آن صورت می‌توان گفت پاسخ تا حدودی مثبت است؛ زیرا متوسط رشد سالانه در برنامه اول توسعه ۶/۴ درصد محاسبه شده است، هر چند متوسط این رشد در سال‌های برنامه دوم ۳/۷۴ درصد است.

□ دکتر دادگر: بر اساس این که عزت و اقتدار اقتصادی را چگونه تعریف کنیم، پاسخ این سؤال متفاوت خواهد بود. به عقیده ما با توجه به این که اولاً اقتصاد یک علم اجتماعی است، و در ثانی چون پاسخ سؤال با در نظر گرفتن اقتصاد اسلامی باید داده شود، موضوع چند بُعدی خواهد بود و قهراً برخی از این ابعاد جنبه فرا اقتصادی خواهد داشت؛ زیرا حداقل قید اقتدار و عزت مورد نظر اسلام، در مواردی بار ارزشی و دینی دارد. به تعبیر قرآن، عزت تام و تمام و عزت غایی، ارتباط خدایی دارد (فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً). در طول عزت خداوند، عزت مورد نظر پیامبر خدا ﷺ و پس از آن عزت مورد توجه مؤمنان مطرح است (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ). لذا در بحث از عزت و اقتدار علاوه بر تحکیم اقتصادی، بایستی «در جاهای مرتبط و سازگار» جهت‌گیری دینی و ارزشی نیز ملاحظه گردد؛ مثلاً آن اقتدار اقتصادی که عدالت را مخدوش سازد، از نظر اقتصاد اسلامی امضا و تأیید نمی‌شود. یا آن اقتدار و حاکمیت اقتصادی که در سایه سیطره اقتصادی بیگانگان فراهم گردد، پذیرفته نخواهد شد (وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً).

حالا با توجه به این مقدمه، به نوعی تعریف کلی از عزت و اقتدار اقتصادی اشاره می‌کنیم و ابتدا از بعد اقتصادی و سپس از جنبه فرا اقتصادی موضوع را پی می‌گیریم. به عقیده ما اقتدار و عزت از بعد اقتصادی، منطبق بر حصول چند پارامتر است: یکی وجود نوعی ثبات نسبی در سطح عمومی قیمت‌ها به گونه‌ای که تورم غیر قابل تحمل حاکم نگردد. دوم این که اقتصاد به وضعیتی نایل آید که رکود و بیکاری مزمن از بین برود. در عرف اقتصاد سالم و در قالب تجربه کشورهای پیشرفته، تورم و بیکاری کم‌تر از ۵ درصد قابل توجیه است و لزوماً تخریب‌گر نظام اقتصادی نمی‌باشد. اما تورم و بیکاری بالاتر از ۱۰ درصد در میان مدت مخرب است و قابل توجیه نمی‌باشد.

سومین عنصر اقتصادی برای حصول اقتدار و عزت اقتصادی، به نظر ما، وجود رشد اقتصادی خالص، حقیقی و بلند مدت است؛ یعنی رشدی که اولاً ناشی از ظرفیت خالی نباشد و ثانیاً بالاتر از رشد جمعیت کشور باشد. (رشد خالص و بلند مدت کشورهای پیشرفته غیر ظرفیت خالی، بطور متوسط بالاتر از ۳ درصد بوده است، اما رشد ظرفیت خالی ممکن است حتی بالاتر از ۱۰ درصد هم بالغ گردد).

چهارمین عنصر، استحکام اقتصاد داخلی در مقابل اقتصاد بین‌المللی است. وجود پول داخلی نسبتاً قوی، کالاها و خدمات قابل رقابت، و در مجموع تراز اقتصادی معقول و فقدان بدهی ناکارآمد، از جمله شاخص‌های اقتدار اقتصاد داخلی در برابر اقتصاد بین‌المللی محسوب می‌شوند.

از بعد فرا اقتصادی نیز چند عنصر در دستیابی به اقتدار و عزت مورد توجه هستند: نخست، وجود نظام آموزشی کارآمد که پشتوانه نظری و کارکردی اقتصاد سالم است. دوم، شفاف سازی حقوق مالکیت مربوط به بخش‌های خصوصی و دولتی است. سوم، حضور و مشارکت معنی‌دار و جدی مردم در فعالیت‌های اقتصادی است. چهارم، وجود امنیت کافی و آزادی‌های مشروع و قانونی برای حصول به شایسته‌سالاری اقتصادی می‌باشد. و سرانجام پنجم، تحقق عدالت، رفع فقر و تحکیم ارزش‌های دینی و اخلاقی یک جامعه می‌باشد.

برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی با این که زمینه ساز تحولاتی در کشور بودند، و یک سری اهداف کمی را هم پوشاندند، اما در ارتباط با شاخص‌های مورد نظر در قالب عزت و اقتدار اقتصادی و با ملاحظه عناصر فرا اقتصادی آن، موفق نبوده‌اند. به گوشه‌هایی به عنوان شواهد این امر اشاره می‌کنیم:

متوسط رشد اقتصادی در برنامه اول ۷/۳ درصد و در برنامه دوم ۵/۱ درصد بوده است که هر دو از ظرفیت‌های خالی ناشی شده‌اند و اصلاً رشد خالص بلند مدت در کار نبوده است. به همین خاطر، رشد مذکور معضل اساسی اقتصاد ایران را حل نکرده است. متوسط نرخ تورم در برنامه اول ۲۵/۵ درصد و در برنامه دوم ۲۶/۵ درصد اعلام گردیده است. بیکاری در برنامه اول حدود ۱۰ درصد بوده است که گزارش‌های رسمی میزان آن را در برنامه دوم ۱۳/۱ درصد اعلام کرده‌اند.

اوضاع اقتصادی در قالب این برنامه‌ها به گونه‌ای شد که در سال ۱۳۷۴ کشور با بحران مواجه گردید و برنامه دوم عملاً تعطیل شد. در نتیجه اجرای برنامه‌های اول و دوم حداقل ۳۴ میلیارد دلار بدهی بر اقتصاد تحمیل گردید. ارزش پول ملی نیز در این دوره بیش از نود بار کوچک گردید.

بلندپروازی‌های مربوط به برنامه تعدیل اقتصادی، عدم توجه مردمی برای اجرای خصوصی‌سازی، وجود تنش‌های بین‌المللی، حل و فصل نشدن مسائل مالکیت، عدم تعریف شفاف آزادی‌های بخش‌های خصوصی و دولتی، فقدان امنیت اقتصادی قابل قبول،

فراهم شدن زمینه‌های رانت خواری و اختلاف شدید درآمدها و ثروت‌ها، از دیگر دست آوردهای برنامه‌های اول و دوم است که قهراً در راستای تضعیف اقتصاد ملی و اقتدار و عزت آن در سطح داخلی و بین‌المللی است. خارج شدن بیش از ۴۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی کشور از شمول حسابرسی، و حاکمیت رشوه‌خواری و رباخواری باعث سوق دادن فعالیت‌ها به امور غیر مولد و کاهش تولید و سرمایه‌گذاری مولد گردید.

* یکی دیگر از اهداف اقتصاد اسلامی تحقق عدالت اجتماعی و زدودن فقر و محرومیت و جلوگیری از انباشت فوق‌العاده ثروت در دست عده‌ای خاص در جامعه اسلامی است. میزان موفقیت دولت‌ها را در این زمینه در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه چگونگی ارزیابی می‌کنید؟ □ دکتر قره‌باغیان: عدالت اجتماعی در قالب دو مفهوم مصطلح آن یعنی برابری

عمودی (Vertical equity) و برابری افقی (Horizontal equity) تبیین می‌گردد.

عدالت اجتماعی در قالب برابری افقی، به مفهوم برابری یکسان کلیه افراد جامعه از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی است و در قالب برابری عمودی به مفهوم بهره‌مندی افراد از امکانات و فرصت‌ها، متناسب با استعدادها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های آنان است. از این رو مفهوم عدالت اجتماعی، مفهوم چندان بسیطی نیست و بر حسب نوع نگرش به این مفاهیم، سیاست‌ها و برنامه‌ها نیز متغیر و متفاوت خواهد بود. هم‌چنین عدالت اجتماعی نیز یکی از مؤلفه‌های تابع رفاه اجتماعی است و بر اساس مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه تعریف می‌گردد. در این دیدگاه، رفع فقر و محرومیت به عنوان یکی از اجزای عدالت اجتماعی مطرح است. در هر صورت، گسترش عدالت اجتماعی بر اساس اصول ۳ و ۲۹ قانون اساسی از وظایف دولت می‌باشد. در این رابطه موارد زیر را می‌توان به عنوان برخی مصادیق تلاش دولت در راستای تحقق عدالت اجتماعی و رفع فقر و محرومیت و جلوگیری از تمرکز ثروت خاطر نشان ساخت:

۱. افزایش سالیانه ضریب حقوق کارکنان دولت به عنوان بخش قابل توجهی از قشر آسیب‌پذیر جامعه؛
۲. اختصاص اعتبارات خاص در بودجه برای زدودن فقر و محرومیت؛
۳. مداوم پرداخت یارانه کالاهای اساسی؛
۴. تداوم پرداخت تسهیلات تکلیفی؛
۵. اختصاص اعتبارات بودجه‌ای و تسهیلات بانکی صرفاً جهت توسعه فعالیت‌های اشتغال‌زا؛

۶. اهتمام دولت به تهیه لایحه فقرزدایی؛

۷. توسعه نظام تأمین اجتماعی بیمه‌ای از طریق گسترش پوشش بیمه‌ای جامعه؛

۸. برنامه‌ریزی جهت رقابتی کردن فعالیت‌ها و لغو انحصارات و انجام اقدامات قانونی جهت جلوگیری از فعالیت‌های انحصاری (در قالب ماده ۳۵ قانون برنامه سوم)؛

۹. وصول مالیات بر اساس نرخ‌های تصاعدی در قانون مالیات‌های مستقیم؛

۱۰. افزایش قابل ملاحظه هزینه‌های امور اجتماعی در مقایسه با هزینه‌های سایر امور، به نحوی که عملکرد این هزینه‌ها از رقم ۶۴۶ میلیارد ریال (به قیمت ثابت ۱۳۶۱) در سال ۱۳۶۸، به رقم ۱۴۶۸/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۷ افزایش یافته است (حدود ۲/۳ برابر).

با وجود موارد فوق، به عنوان بخشی از برنامه‌ها و فعالیت‌های انجام شده در راستای تحقق عدالت اجتماعی و زدودن فقر و محرومیت از جامعه، دقت در این امر ضروری است که در صورت عدم اتخاذ سیاست‌ها و اجرای برنامه‌های مناسب اقتصادی جهت رشد و توسعه اقتصادی، سیاست‌های توزیع مجدد درآمد و ثروت، خود می‌توانند به ابزار توزیع مجدد فقر تبدیل گردند. از این رو به رغم ارزیابی مثبت اقدامات انجام شده و در حال انجام توسط دولت در راستای اهداف یاد شده، و ضرورت تداوم این سیاست‌ها در جهت کاهش مظاهر فقر نسبی در جامعه، اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی که رشد و توسعه اقتصادی همه جانبه کشور را (به عنوان حیاتی‌ترین عنصر تضمین بر خورداری از یک عدالت اجتماعی مستمر و ریشه‌کنی پدیده فقر و محرومیت مطلق) فراهم آورد، حائز اولویت اساسی است.

□ دکتر سبحانی: عدالت اجتماعی را باید تعریف کرد تا بتوان به این پرسش پاسخ داد. من برای پاسخ، عدالت اجتماعی را فراهم آوردن فرصت‌های یکسان از جهت آموزش، بهداشت، تغذیه و اشتغال برای همه مردم می‌دانم تا بتوانند در عرصه اقتصاد، مطابق بهره‌وری خویش منتفع گردند. به نظر می‌رسد با این تعریف از عدالت اجتماعی، دولت‌ها در طی برنامه‌های اول و دوم تا حدود زیادی اقدام نموده و دست کم در ارتباط با آموزش و بهداشت و تغذیه، توفیق فراوانی به دست آورده‌اند؛ به عنوان مثال، درصد باسوادی که در سال ۱۳۶۸ در کشور ۶۸/۹ درصد بوده، در سال ۱۳۷۶ به ۷۹/۵ درصد رسیده است. امید زندگی نیز از عدد ۶۲/۹ سال در ۱۳۶۷ به ۶۹/۵ سال در ۱۳۷۶ بالغ گردیده است. درصد خانوارهای روستایی دارای آب لوله‌کشی از ۵۶/۶ درصد در سال ۱۳۶۷، به ۷۳ درصد در

سال ۱۳۷۴ و درصد خانوارهای شهری دارای آب لوله‌کشی از ۹۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۹۸ درصد در همان فاصله زمانی رسیده است.

اما در زمینه اشتغال، به رغم صرف وجوه و مبالغ بسیار به صورت اعتبار و تسهیلات بانکی، متأسفانه در سال‌های برنامه دوم، مشکلات بسیاری پیش آمد؛ هر چند در برنامه اول زمینه‌های ایجاد اشتغال مناسب بوده است. در مجموع می‌توان گفت که کشور در راستای عدالت اجتماعی حرکت کرده است و از این بابت کارنامه درخشانی دارد. عمران و آبادانی روستاها از جمله اقداماتی است که در همین مقوله طبقه‌بندی می‌شود. نکته قابل تذکر آن است که هر چند روند امور در جهت ایجاد عدالت اجتماعی بوده است، لیکن بحث‌ها و انتقاداتی در خصوص کیفیت و چگونگی پیشرفت و روندکارها در فعالیتهای آموزشی و عمران روستایی وجود دارد؛ به عنوان مثال، افزایش تعداد دانشجویان به منزله بهترین روش در آموزش، متناسب با کشور ما تلقی نمی‌شود.

برای اظهار نظر در خصوص فقر و محرومیت و عملکرد دولت‌ها در این مورد، ناگزیر باید با استناد به آمارهای موجود صحبت کرد. این آمارها چون توسط مراکز مختلف و با نگرش‌های متفاوت تهیه می‌شوند، می‌توانند محل خدشه باشند، لیکن تا حدودی راهگشا نیز هستند. خط فقر نسبی در هر ماه برای یک خانوار پنج نفره در سال ۱۳۶۸ مبلغ ۵۵۲۹۴ ریال بوده که این مبلغ در سال ۱۳۷۳، ۱۶۷۴۵۸ ریال و در سال ۱۳۷۶ به مبلغ ۳۸۰۰۰۰ ریال بالغ شده است. این خط فقر به معنای آن است که پنجاه درصد هزینه خانوار میانه، معادل ۳۸۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۷۶، برای یک خانوار پنج نفره در ماه بوده است. با شناختی که از دریافتی‌های مردم در دست می‌باشد، واضح است که فقر به عنوان یک مسئله اساسی در پایان برنامه دوم توسعه هم‌چنان باقی بوده است. تقدیم لایحه مبارزه با فقر توسط دولت وقت، بدین معنا معطوف می‌گردد که برنامه‌های توسعه نتوانسته‌اند در راستای رفع و یا کاهش فقر عمل کنند و لذا دولت بر آن است تا با تمهیداتی به یاری فقرا بشتابد. دزدی، تکدی‌گری، افزایش جرایم و بالا بودن سطح طلاق و رشد کم ازدواج، از نشانه‌های فقر موجود در جامعه می‌باشد که در پایان برنامه دوم به خوبی مشهود و قابل احصا بوده است.

در خصوص توزیع درآمد هم باید گفت با توجه به متوسط نرخ تورم ۲۵ درصدی در طی سال‌های اجرای برنامه‌ها، مطلقاً وضع ثروتمندان بهتر و وضع فقیران بدتر شده است. بررسی ضرایب جنبی نشان دهنده آن است که این ضریب از عدد ۰/۴۳۷ در سال ۱۳۶۸ به

ترتیب به ۰/۴۲۸، ۰/۴۸۶، ۰/۴۳۵، ۰/۴۲۵ و ۰/۴۲۴ در سال‌های بعدی تغییر کرده است. هم‌چنین در حالی که ضریب جنینی در سال ۱۳۷۴ عدد ۰/۴۲۷ بوده، در سال ۱۳۷۸ به ۰/۴۵۰ رسیده است. ملاحظه می‌شود که این ضرایب دست کم برای بعضی از سال‌ها تأیید کننده وضعیت بد توزیع درآمد بین اقشار مردم است.

در کتابی که تحت عنوان تحولات کشور و عملکرد دولت در دوره ۱۳۷۶ - ۱۳۷۹ توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور منتشر شده (صفحه ۱۲۴) آمده است: «یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت در چند سال گذشته حفظ شاخص‌های رفاه، حمایت از گروه‌های کم درآمد یا در معرض آسیب‌های طبیعی و توسعه عدالت اجتماعی بوده است. در این زمینه به دلیل شرایط رکودی شروع شده از سال ۱۳۷۴، کاهش شدید درآمدهای دولت و نیز خشکسالی‌های دو سال پی‌درپی و در نتیجه شرایط دشوار اقتصادی دو سال اول فعالیت دولت، علی‌رغم کوشش‌های بسیار و نتایج مثبت، به هیچ وجه این نتایج برای دولت راضی کننده نبوده است.»

□ دکتر دادگر: این بحث را می‌توان در قالب چند محور کلی به طور مختصر دنبال کرد.

یکی از نظر ارتباط آن با مفاد سؤال قبل، یعنی اقتدار و عزت اقتصاد اسلامی است. دیگری از باب جایگاه هدف مذکور در اسلام و سوم از نظر قضاوت مربوط به برنامه‌های اول و دوم در تحقق آن هدف (عدالت اجتماعی و رفع فقر) می‌باشد. بدیهی است که اشاره به دو محور اول برای تبیین جامع محور سوم ضروری است، لذا هر سه لازم و ملزوم یکدیگرند. همان طور که در پاسخ سؤال اول اشاره شد، تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر از پایه‌های اقتدار و عزت اقتصادی در اسلام است. بدون تحقق عدالت و رفع فقر، تحکیم بلند مدت اقتصاد حتی در نظام‌های غیر اسلامی نیز مخدوش است. مدیران و دولتمردان ژاپنی یکی از پیامدهای تجربی خود را این امر تلقی می‌کنند که حاکمیت عدالت در بلند مدت، ضامن تداوم اقتصاد سالم، پویا و کارآمد است. «راس پرو» سرمایه‌دار مشهور امریکایی نیز معتقد است: برای پایداری یک اقتصاد قوی و دوام آن بایستی مشکل فقر و عدالت اجتماعی حل و فصل گردد.

موضوع دیگر، معامله‌ناپذیری عدالت در اقتصاد اسلامی است. عدالت در اسلام در سلسله علل احکام قرار دارد و از برترین ارزش‌ها است که هم هدف است و هم یک اصل اساسی. در پرتو تحقق عدالت، حق به صاحب حق می‌رسد و هر چیز جای خود قرار می‌گیرد. به تعبیر حضرت علی علیه السلام و در ساده‌ترین مفاد «العدل اعطاء کل ذی حق حقه..... و

العدل وضع کل شیء علی موضعه» و به تعبیر حضرت امام خمینی در «کتاب البیع» حتی تحقق حکومت نیز برای تثبیت عدالت است «فان الحکومة لیسط العداله».

در کنار تحقق عدالت، برپا داشتن یک زندگی شرافتمندانه (که در پرتو آن تک تک افراد جامعه معیشت متعارفی داشته باشند و فقر ریشه کن شود)، از دیگر وظایف دست اندرکاران حکومت اسلامی و از آرمان‌های اقتصاد اسلامی محسوب می‌شود. به تعبیر امام صادق علیه السلام، باید به میزانی به فقرا کمک کرد که بتوانند مانند دیگر مردم، زندگی شرافتمندانه و متعارفی را سامان دهند.

همین‌طور برای جلوگیری از انباشت غیر کارآمد ثروت در دست عده‌ای خاص، در اقتصاد اسلامی دستورالعمل صریح وجود دارد. این امر حتی در ارتباط با ثروت‌های عمومی مانند فیه و انفال نیز مورد تأکید قرار گرفته است. قید «غیر کارآمد» را به انباشت ثروت افزودیم تا این شبهه ایجاد نشود که در اسلام هر نوع انباشت ثروت محکوم است؛ چون برخی از انواع انباشت سرمایه و ثروت مفید است. انباشت ثروت در راستای سرمایه‌گذاری مولد و با حفظ اصول عدالت اجتماعی، و حاصل از مجاری قانونی مورد تأکید اقتصاد اسلامی نیز می‌باشد، ولی تجمع ثروتی که از نظر اقتصادی ناکارآمد و از نظر اجتماعی ناعادلانه باشد، ممنوع است. تصریح قرآن در این رابطه بسیار با معنا است: توزیع ثروت عمومی را به گونه‌ای انجام دهید که انباشت دارایی در دست عده‌ای خاص صورت نگیرد «... کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم».

با توجه به مقدمه یاد شده، به خوبی می‌توان در ارتباط با کارکرد برنامه‌های اول و دوم در تحقق عدالت و رفع فقر قضاوت نمود. به خاطر اجرای برنامه‌های تعدیل و خصوصی‌سازی در قالب برنامه‌های اول و دوم، از یکسو هزینه‌های خانوار به شدت افزایش یافت و از سوی دیگر، به علت پایین بودن درآمد قشرهای ضعیف، در همان سال‌های اول، بی‌عدالتی آشکار گردید. به عنوان مثال، هزینه خانوار شهری پنج نفره که در سال ۱۳۶۱ کم‌تر از سی هزار تومان بود، در آغاز اجرای برنامه‌های اول و دوم در سال ۱۳۷۰ به حدود ۱۰۵ هزار تومان رسید، و در سال ۱۳۷۲ به نزدیک ۱۵۵ هزار تومان بالغ گردید. این رقم در سال‌های پایانی برنامه دوم هم‌چنان روند افزایشی داشته است (که بررسی‌های اقتصادی مرکز آمار مربوط به هزینه‌های خانوار شهری در دوره مذکور، این مطلب را تأیید می‌کند). این در شرایطی است که از یک طرف درآمد ماهانه رسمی قشر کارگری و کارمندی در دوره مذکور بین ۱۸ تا ۴۸ هزار تومان بالغ می‌گردید. از طرف دیگر حقوق مدیران ارشد

بخش‌های دولتی و خصوصی در پایان برنامه دوم از مرز ۱/۵ میلیون تومان در ماه گذشت. وجود برج‌های با رستوران گردون و غیر گردون، قدرت خرید کلان برخی قشرها را به‌طور چشم‌گیر افزایش داد (طبق گزارش برخی روزنامه‌ها قدرت خرید عده‌ای آن قدر بالا رفت که به طور یکجا ۱۲۰ موبایل خریداری می‌کردند). دسترسی گروه‌هایی به مجاری رانت‌خواری و استفاده از دلار با نرخ دولتی، تشویق به مصرف و رفاه‌طلبی از سوی کارگزاران دولت، تعدیل و خصوصی‌سازی مطالعه نشده، فقدان انضباط اقتصادی و نظارت بر نرخ‌گذاری و توزیع درآمدها، همه و همه از یکسو، عدالت اجتماعی را مخدوش ساخت، از سوی دیگر به فقر دامن زد و سرانجام قشر کمی بر مجاری اقتصاد رانتی حاکم شدند. برخی آن قدر مرفه شدند که تنها دغدغه آن‌ها همراهی رنگ چشم با رنگ اتومبیل مورد نظر بود (طبق گزارش روزنامه همشهری، خانمی در پاسخ به علت تعویض اتومبیل بنز از سرمه‌ای به سبز و پرداخت چهار میلیون تومان مابه‌التفاوت رنگ مذکور، سبزی رنگ چشم خود را عامل اصلی بیان کرد). در مقابل، عده‌ای به خاطر خودگردانی مطالعه نشده و افراطی بیمارستان‌ها، امکان درمان امراض سنگین را نداشته و نهایتاً به عزای عزیزان خود می‌نشستند.

۱۷

○ اقتراح: ارزیابی برنامه‌های اول و دوم توسعه ○

طبق آمار رسمی سال ۱۳۷۵ (در متن اجرای برنامه دوم) به خاطر فقدان نظام مالیاتی و یارانه‌ای کارآمد و عادلانه در کشور، حتی در برنامه‌هایی که برای کمک به فقرا در نظر گرفته شده بود، نفع اغنیا بیش‌تر بوده است. همین‌طور ۱۰ درصد جمعیت ثروتمند کشور از ۱۸ درصد یارانه برنج، ۲۳ درصد یارانه گوشت، ۱۲ درصد یارانه نان، ۲۶ درصد یارانه برق، ۴۱ درصد یارانه بنزین استفاده می‌کنند، در حالی که اکثریت قشر فقیر به ترتیب از ۳/۴ درصد یارانه برنج، ۲/۹ درصد گوشت، ۶/۲ درصد نان، ۳/۵ درصد برق و ۱/۵ درصد یارانه بنزین بهره‌مندند.

برخی آمارها نشان می‌دهند که در پایان برنامه دوم توسعه، متوسط درآمد قشر مرفه کشور، هزار برابر اقشار محروم بوده است. خوش‌بینانه‌ترین آمار (برنامه و بودجه)، ره‌آورد توزیعی برنامه دوم توسعه را به وجود آمدن ۲۳ میلیون نفر زیر خط فقر گزارش می‌کند. طبق همین گزارش، متجاوز از ۳۱ درصد از دارایی کل کشور به ۱۰ درصد ثروتمند جامعه اختصاص دارد. سهم ۱۰ درصد فقیر جامعه در این مورد ۱/۵ درصد است. گزارش نمایندگان مجلس نیز نشان می‌دهد که در پایان برنامه دوم هفتاد درصد ثروت کشور در دست سه هزار نفر قرار داشته‌است. جمع‌بندی و داوری پایانی مربوط به تحقق شعار عدالت اجتماعی در قالب برنامه‌های اول و دوم را به عهده شما می‌گذاریم.

* برای تحقق این اهداف، چه برنامه‌های اقتصادی را برای رئیس‌جمهور آینده پیشنهاد

می‌کنید؟

□ دکتر قره‌باغیان: تجربه نشان داده است که توسعه و شکوفایی اقتصادی گرچه تا حد زیادی در گرو معرفی و اجرای صحیح برنامه‌های مناسب اقتصادی است، لیکن بدون رفع سایر مشکلات نهادی، ساختاری و قانونی، دستیابی به توسعه اقتصادی به عنوان شاخص بارز عزت و اقتدار اقتصادی کشور، حتی با اعمال برنامه‌های مناسب نیز دور از انتظار خواهد بود. در خصوص برنامه‌های اقتصادی، تداوم روند خصوصی سازی، گسترش جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، اجرای مناسب برنامه‌های تعدیل اقتصادی و آزاد سازی مالی از جمله برنامه‌های اقتصادی هستند که اجرای آن‌ها در جهت سرعت بخشیدن به روند توسعه اقتصادی کشور ضرورت دارد. در ابعاد ساختاری، نهادی و قانونی، حذف انحصارات و رقابتی کردن فعالیت‌ها در اجرای ماده ۳۵ قانون برنامه سوم، اصلاح نظام مالیاتی در راستای حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری، گسترش پوشش مالیاتی روی کلیه درآمدها و صاحبان درآمد، رفع تبعیضات موجود میان واحدهای اقتصادی خصوصی، عمومی و دولتی و حمایت‌های قانونی از سرمایه‌گذاری و تولید، از جمله برنامه‌های مورد پیشنهاد می‌باشند. همچنین در جهت تحقق عدالت اجتماعی، اصلاح نظام پرداخت یارانه، اصلاح نظام تأمین اجتماعی کشور، اصلاح نظام مالیاتی و روش‌های اجرایی آن جهت وصول مالیات کامل و حقه از صاحبان درآمد و حذف رانت‌های اقتصادی از جمله راهکارهای مورد پیشنهاد در جهت گسترش عدالت اجتماعی می‌باشند.

□ دکتر سبحانی: به نظر می‌رسد داشتن فرصت اشتغال و تلاش و کسب درآمد و در نتیجه فراهم شدن امکان آغاز زندگی جدیدی برای جوانان که بخش عظیمی از مردم ما را تشکیل می‌دهند، باید به طور ویژه و در قالب هدفی که بیش از نود درصد برنامه‌های دولت آینده را به خود اختصاص دهد، در صدر برنامه‌های رئیس‌جمهور آینده قرار گیرد. برای عملی شدن این مهم، کاهش هزینه‌های تولید از طریق سیاست‌های پولی و مالی، ارزی و بازرگانی باید مورد نظر باشد. دولت آینده باید به طور جدی نسبت به تصحیح نگرشی که در پرداخت کشور به وجوه متفاوت توسعه و دادن اولویت به بخش‌هایی از آن به وجود آمده است، اقدام نماید و توسعه را یک کل غیر قابل تجزیه به اجزا بداند. تصحیح این نگرش که متأسفانه در سال‌های اخیر موجبات سوء تخصیص در منابع کشور را فراهم ساخته است، در کنار عزم دولت برای پایین آوردن هزینه‌های تولید و هزینه جاری،

به تدریج اشتغال را راه اندازی خواهد کرد. بدیهی است انجام این مهم مستلزم پذیرش هزینه‌هایی در سیاست است؛ زیرا به معنی آن است که در سیاست‌های گذشته که منجر به وضع فعلی شده‌اند تجدید نظر اساسی شود و چون عده زیادی به بی‌انضباطی مالی عادت کرده‌اند قاعدتاً در مقابل این تجدید نظر می‌ایستند. لیکن برای انجام کارهای مهم، انسان‌هایی که با درک شرایط و اتخاذ تمهیدات لازم بتوانند مسیر حرکت را از انحراف بازدارند و نقطه عطفی شوند، کار بزرگی انجام داده‌اند.

□ دکتر دادگر: با توجه به بافت عمومی کشور، پاسخ به این سؤال بسیار دشوار است اما در عین حال در صورت عزم جدی مسئولان، یک سری راه‌حل‌ها عملی می‌باشد. برای پاسخ‌گویی به این سؤال ابتدا برنامه‌های کلی را به صورتی آرمانی و مطلوب مورد اشاره قرار می‌دهیم و در بخش بعدی به راهکارها و استراتژی‌های حصول به این برنامه‌ها می‌پردازیم. ترسیم کلی و آرمانی برنامه‌ها تقریباً واضح است. عمده‌ترین برنامه‌ها به عقیده ما می‌تواند چنین خط سیری داشته باشد:

- ۱- زمینه‌های رانت‌خواری ریشه‌کن شود تا زمینه فعالیت مولد فراهم گردد؛
- ۲- تمامی مجاری بیت‌المال کشور متمرکز گردد؛
- ۳- در نظام مالیاتی، اداری و آموزشی کشور در چهار سال آینده تحولاتی صورت گیرد؛
- ۴- زمینه امنیت اقتصادی و عدالت اجتماعی فراهم گردد؛
- ۵- به مشارکت‌های مردمی و آزادی‌های قانونی به طور جدی توجه شود؛
- ۶- به نظارت همه جانبه و هماهنگی نهادهای اقتصادی، اهتمام جدی ورزیده شود؛
- ۷- مدیریت اقتصادی فعلی کشور دگرگون گردد.

اما در ارتباط با راهکارها و استراتژی‌ها، با توجه به مفاد قانون اساسی، لوازم و ظرفیت‌های خاصی باید فراهم شود که به عقیده ما بدون آن‌ها، امکان هیچ نوع تحول اقتصادی اساسی برای تحقق اهداف اقتصاد اسلامی وجود نخواهد داشت. لذا در این جا با حفظ اصول قانونی و شرعی و با احترام به جایگاه‌های مقامات و مناصب قانونی موجود در نظام راهکارهایی مقدماتی را برای حل مشکلات اقتصادی کشور مطرح می‌کنیم. راه‌حل‌ها می‌توانند در راستای خطوط زیر تداوم یابند:

- ۱- رئیس جمهوری می‌تواند، تفویض بخشی از اختیارات مورد نیاز برای هماهنگی کلی اقتصادی را از رهبری تقاضا کند. این امر می‌تواند به صورت غیر رسمی یا با تقاضای رسمی انجام شود.

در این صورت رئیس جمهور می‌تواند برای پیشبرد اهداف اقتصادی، همراهی نهادهای خارج از دولت را دارا باشد؛ به عنوان مثال از همکاری قوه قضائیه به طور جدی استفاده کند و از پشتوانه تبلیغاتی رادیو و تلویزیون بهره‌مند گردد و همکاری و مشارکت نیروهای انتظامی را به همراه داشته باشد. در نتیجه امنیت اقتصادی مورد نیاز محقق می‌گردد و تنش‌های داخلی و خارجی فروکش می‌نمایند. بدیهی است که رهبری باید کارکرد رئیس جمهور را در حوزه اقتصاد مورد نظارت و ارزیابی قرار دهند و این امر، نوعی آزمون استراتژی مذکور نیز محسوب می‌گردد.

۲- رئیس جمهور بایستی مدیریت فعلی اقتصاد کشور را که متجاوز از چهارده سال است حاکم شده، به طور کامل دگرگون نماید. در این رابطه می‌تواند از برجسته‌ترین اقتصاددانان متخصص و امین استفاده کند. آن‌ها با اختیارات کافی، نظارتی همه جانبه بر مجاری اقتصادی اعمال کرده پس از شناسایی مشکلات احتمالی به حل و فصل آن مبادرت می‌نمایند.

۳- تشکیل کمیته‌های مردمی برای ایجاد ارتباط بین برنامه‌های دولت و شوراهای مردمی و همکاری احزاب و تشکل‌های قانونی، وجود مطبوعات سالم برای اطلاع‌رسانی مورد نیاز، همکاری ائمه جمعه و جماعات و مبلغان دینی و سازمان‌های رسمی تبلیغی برای پیشبرد اهداف مورد نظر و دعوت برای سرمایه‌گذاری در داخل، از ایرانیان صاحب تخصص و سرمایه که در خارج از کشور به سر می‌برند و به دین و ملت و کشور عشق می‌ورزند.

در این صورت می‌توان به حل بیکاری و تورم و گسترش سرمایه‌گذاری و تولید و تحقق عدالت و حصول عزت اقتصادی امید بست. من معتقدم با یاری خداوند و با پشتوانه غنی دینی و ملی کشور و امکانات بالقوه اقتصادی زیاد و داشتن یک ملت شریف، رهبر و رئیس جمهور می‌توانند با همکاری در اجرای برنامه‌های فوق، بیش‌ترین افتخارات اقتصادی و غیر اقتصادی را برای جامعه به همراه آورند و عزت و اقتدار دین و نظام اسلامی را بیش از پیش بیمه نمایند.